



تَحْفَةُ فَاتِحَةٍ

سروده: میرزا احمدی جلالی یزدی
به کوشش جنین مسرت



پیشکش
مردم دلاور بخیرتاری

گفت و گفت

سروده:

میرزا مهدی جلالی نیرودی

برگوشش:
حُنین مہر

سرشناسه	جلالی یزدی، میرزا مهدی، ؟-؟.
عنوان و نام پدیدآور	تحفه فاتحیه (جنگنامه سردار فاتح در یزد) / سروده میرزا مهدی جلالی یزدی؛ به کوشش حسین مسرت.
مشخصات نشر	فارسان: بختیاری پژوهان، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری	۱۶۰ ص: مصور (بخش رنگی).
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۹۰۰۰۲-۰۰-۵
وضعیت فهرست نویسی	فپا
یادداشت	عنوان دیگر: تحفه فاتحیه (جنگنامه سردار فاتح در یزد)
یادداشت	کتابنامه.
یادداشت	نمایه.
موضوع	بختیار، محمدرضا، ۱۳۱۲-۹۱۲۶۵. -- شعر
	بختیاری -- سرگذشتنامه
	Bakhtiari (Iranian people) -- Biography
	بختیاری -- شعر
موضوع	Bakhtiari (Iranian people) -- Poetry
	سرداران -- ایران -- سرگذشتنامه
	Generals -- Iran -- Biography
	مسرت، حسین، ۱۳۳۹-.
شناسه افزوده	DSR ۱۴۸۶
رده بندی کنگره	۹۵۵ / ۰۸۲۴۰۹۲
رده بندی دیویی	۹۳۵۳۶۵۶
شماره کتابشناسی ملی	



تحفه فاتحیه

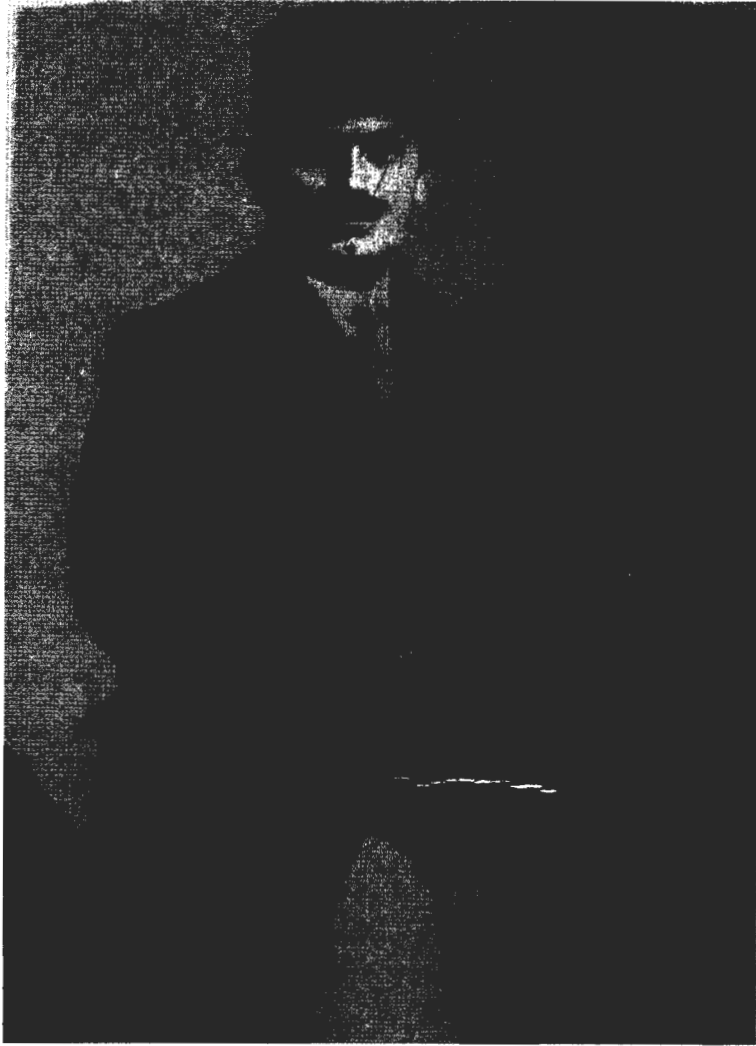
جنگنامه سردار فاتح در یزد

- سروده: میرزا مهدی جلالی یزدی
- به کوشش: حسین مسرت
- صفحه آرا: هاجر حسن زاده
- خوشنویس: استاد محمود رهبران
- واژه چین: مینا مسرت
- طرح جلد: حجت پولادی
- ناشر: بختیاری پژوهان
- چاپ نخست: دی ماه ۱۴۰۲
- چاپ و صحافی: بهار اصفهان
- شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
- شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۰۰۰۲-۰۰-۵
- قیمت: ۱۵۰/۰۰۰ تومان

■ نشانی: فارسان، خیابان پاسداران، روبروی جهاد کشاورزی.

تلفن: ۰۹۱۳۲۸۱۹۴۷۰ Bakhtiaripazhuhan@gmail.com

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.



محمد رضا خان سردار فاتح بختیاری

بنام خداوند جان آفرین

فرهنگ هر قومی هویت آن قوم، و هویت هر قومی را تاریخ‌سازان آن قوم مستحکم می‌سازند.

بسیار خرسندم که باز هم تاریخ به سرداری و سرافرازی سرداران بختیاری گواهی داد و این بار محمدرضاخان سردار فاتح به معنای واقعی کلمه، فاتح خوبی‌ها در کلام شادروان میرزا جلالی یزدی شد.

ضمن سپاس از استاد حسین مسرت یزدی که تلاش کردند تا هم میرزای یزدی شاعر بماند و هم سردار فاتح، فاتح.

شادمانم که به نوبه خود گامی کوچک در اعتلای فرهنگ بختیاری برداشتم و هزینه‌های این کتاب را بر عهده گرفتم تا انتشارات بختیاری‌پژوهان بتواند به اهداف خود برسد.

امیدوارم همکاران گرامی که در عمران و آبادانی کشورمان نامورند، از فرهنگ هم غافل نمانده و سعی کنیم اهل قلم و فرهنگ را تنها نگذاریم.

مهدی شجاعی راکی

شرکت پارسه ساختمان عالی‌قاپو

فهرست

سخن ناشر.....	۱۱
پیش‌گفتار.....	۱۳
دیباچه.....	۱۵
تحفه فاتیحه.....	۱۷
ویژگی‌های این منظومه.....	۲۰
سردار فاتح کیست؟.....	۲۰
کتاب‌نامه.....	۲۲
تحفه فاتیحه.....	۲۳
در تهنیت عید غدیر و مدح حضرت مستطاب اجل اکرم افخم آقای سردار فاتح.....	۲۷
غزل در مدح حضرت مستطاب اجل اکرم افخم اشرف آقای سردار فاتح، حکمران یزد.....	۳۰
فی التّوْحید.....	۳۳
فی المدیحه.....	۳۴
سرگذشت تیمور شریر مغرور.....	۳۶

۳۶.....	تَظْلِمِ تَجَّارِ حَضْرَتِ سَرْدَار
۳۶.....	پاسخ دادن حضرتِ سردار، تَجَّار را
۳۷.....	حرکت کردن سوار برای گرفتاری آن نابکار
۳۸.....	سُفارش نمودن حضرتِ سردار به دو سرکردهٔ نامدار، گودرز خان و سهراب خان
۳۹.....	مرحُص نمودن حضرتِ سردار، سوارانِ بختیاری را
۴۰.....	رسیدن سوار به پای قلعهٔ تیمور
۴۴.....	مطالبه کردن اموالِ مسروقه را از تیمور
۴۶.....	وارد نمودن تیمور و یاورانش را به یزد
۴۹.....	[قصاید]
۴۹.....	قصیدهٔ آقای حاجی میرزا شارق به طرزِ جدید در مدحِ حضرت اشرف آقای سردار فاتح
۵۵.....	قصیدهٔ آقای میرزا شوکت در مدحِ آن حضرت
۵۷.....	قصیدهٔ خدایی در مدحِ آن حضرت
۵۹.....	قصیدهٔ آقای افصح‌الملک در مدحِ آن حضرت
۶۱.....	ایضاً مخمّس در مدحِ آن حضرت
۶۳.....	ایضاً در مدحِ آن حضرت
۶۷.....	[تاریخ کوتاه زندگی سردار فاتح بختیاری]
۶۸.....	حضرت اشرف آقای سردار فاتح

پیوست‌ها

۷۷.....	نام‌داران قوم بختیاری: آرمان راکیان
۷۹.....	امام‌قلی خان حاجی ایلخانی
۸۰.....	امیرمجاهد بختیاری
۸۲.....	امیرمفخّم بختیاری
۸۳.....	جعفرقلی خان بختیاری (سردارِ بهادر)
۸۳.....	حسین‌قلی خان بختیاری - ایلخانی
۸۶.....	رضاقلی خان ایل‌بیگی بختیاری
۸۶.....	سردار اسعد اوّل بختیاری
۸۸.....	سردار اسعد دوم

۹۴		سردار اسعد سوم
۹۶		سردار اشجع بختیاری
۹۷		سردار جنگ بختیاری
۹۸		سردار ظفر بختیاری
۱۰۰		سردار فاتح بختیاری
۱۰۱		سردار محتشم بختیاری
۱۰۲		سردار مفخم بختیاری
۱۰۳		سهراب خان بختیاری
۱۰۳		سهراب خان اسعد
۱۰۳		صمصام السلطنه بختیاری
۱۰۴		ضرغام السلطنه بختیاری
۱۰۵		[گودرز خان بختیاری]
۱۰۶		کتابنامه
۱۰۹		واژه‌های دشوار متن
۱۱۷		ترکیبات و عبارات عربی و قرآنی
۱۱۹		واژه‌ها و نام‌های بیگانه تحفه فاتحیه
۱۲۷		نام‌نامه انسانی و جغرافیایی
۱۴۱		نگاره‌ها

سخن ناشر

تحفه فاتحیه (جنگ‌نامه سردار فاتح در یزد)، اثر شادروان میرزا مهدی جلالی یزدی است که در ستایش و گزارش جنگ محمد رضا خان سردار فاتح بختیاری با راهزنان راه خراسان به سردستگی شخصی به نام تیمور سروده شد. این اثر از چند جهت زیر ارزشمند است:

۱. تنها اثر باقی‌مانده از این شاعر است ۲. اثری جامع در معرفی عملکرد سردار فاتح و دوران حاکمیت ایشان در یزد است ۳. افزودن یک فتح‌نامه به فتح‌نامه‌های ایرانی ۴. دارای ارزش ادبی به سبب سروده‌های مرتبط با موضوع از چند شاعر هم‌عصر ۵. گزارش تاریخی از دوران مشروطه و عملکرد سران و سپاه بختیاری.
- اکنون با همت ستودنی استاد حسین مسرت، پژوهشگر نام‌دار یزدی که چند دهه از عمر گران‌بهای خود را برای معرفی فرهنگ یزد و ایران‌زمین سپری کرده و حاصل آن بالای هشتاد اثر منتشر یافته‌است، بازنویسی و به چاپ می‌رسد.

محمدرضا خان سردار فاتح از خوانین روشنفکر و مبارز و مردم‌دار و متعهد و خوش‌نام بختیاری بود که مدتی هم سرپرستی حزب ترقی‌خواه ستاره بختیاری را که مؤسس آن خان‌بابا خان اسعد (فرزند علی‌قلی خان سردار اسعد) بوده، برعهده داشت.

اگرچه این اثر در معرفی محمدرضا خان سردار فاتح بسیار کوشیده، اما رشادت‌های این سردار بختیاری بایستی در قالب یک اثر مستقل تاریخی هم در اختیار علاقمندان قرار گیرد تا حق چنین سردار بزرگی به درستی ادا گردد.

انتشارات «بختیاری‌پژوهان» در نخستین گام افتخارآمیز خود اقدام به نشر تحفه فاتحیه که اثری کم‌نظیر در ستایش سرداری نام‌دار از قوم بختیاری و جامعه لرتبار است می‌پردازد و از جناب آقای مسرت که این افتخار را نصیب این مجموعه نوپا نمودند و همچنین برادر عزیزم جناب آقای مهندس مهدی شجاعی راکی، مدیرعامل شرکت پارسه ساختمان عالی‌قاو که هزینه‌های چاپ این اثر را برعهده گرفتند، بسیار سپاسگزاریم.

امید است انتشارات «بختیاری‌پژوهان» بتواند گوشه‌ای از فرهنگ قوم بختیاری و جامعه لرتباران را فراروی پژوهندگان قرار دهد..

آرمان راکیان

انتشارات بختیاری‌پژوهان

فارسان - دی ماه ۱۴۰۲

پیش‌گفتار

در حدود سال ۱۳۷۰ ش. منظومه‌ای به چاپ سنگی سروده مهدی جلالی یزدی، چاپ یزد، به دست نگارنده افتاد که در گزارش جنگ سردار فاتح بختیاری با راهزنان راه خراسان در قلمرو یزد بود و چون نامی از این کتاب و سراینده آن در کتاب و تذکره‌ای دیده نشد، راغب شدم که آن را بازنویسی و چاپ کنم که پیش آمدن کارهای دیگر، این مهم را به این زمان انداخت و اکنون که مدیر نشر بختیاری پژوهان علاقه‌مند به چاپ کتاب شده، آن را با ویرایش و رسم‌الخط امروزی و با افزودن دو واژه‌نامه و نمایه به دست چاپ سپرده شود.

کوشنده در اینجا وظیفه خود می‌داند از دوستان و سروران ارجمندی که در راه تهیه و ساماندهی این کتاب وی را یاری داده‌اند، سپاسگزاری کند:

آقای کاظم کشمیرشکن (حسرت)، سخنور یزدی که همچون گذشته با شوق و ذوق در خوانش برخی واژه‌ها و نیز بررسی آن پیش از چاپ، نهایت مهربانی را روا داشتند و نکات ارزنده‌ای را گوشزد کردند.

آقایان: دکتر شهاب صرّافیان، استاد زبان فرانسه که در پی‌جویی واژه‌های فرانسوی کتاب و استاد فریدون مزرعه، مترجم چندین زبان بیگانه که در گردآوری واژه‌نامه لاتین، یاریگر کوشنده بوده‌اند.

استاد محمود رهبران که روی جلد کتاب را هنرمندانه نوشتند.
 آقای دکتر آرمان راکیان از پژوهشگران و سخنوران بختیاری که پژوهش نامداران قوم بختیاری را انجام دادند و پذیرفتند کتاب در سلسله انتشارات بختیاری‌پژوهان چاپ شود.
 آقای مرتضی وزیری پژوهشگر یزدی که در توضیح برخی عکس‌ها یاریگر بودند.

آقای حجت پولادی که طرح هنرمندانه روی جلد اثر ذوق ایشان است.
 خانم هاجر حسن‌زاده که کتاب را بدین زیبایی آراستند.
 و سرانجام دخترم مینا مسرت که کتاب را واژه‌پردازی کرد.
 هر چه خوبی و راستی است از این عزیزان و هر چه کثی و کاستی است از این ناتوان است که امیدوارم خوانندگان گرامی به‌دقت بر آن بنگرند و درخواست می‌شود اگر نکته‌ای به نظرشان رسید آن را با کوشنده در میان نهند.



یزد - شهریور ۱۴۰۲

hmasarrat@yahoo.com

دیباجه

فتح‌نامه یا ظفرنامه یا پیروزی‌نامه به مجموعه‌های منشور و منظومی اطلاق می‌شود که سخنوران و یا نویسندگان دربارهٔ پیروزی‌های ممدوح خود می‌سرودند و یا می‌نوشتند.

علی‌اکبر دهخدا در توضیح آن نوشته است: «فتح‌نامه. [فَ مَ / مِ] (اِ مرکب) فیروزی‌نامه (یادداشت به خطّ مؤلف) نامه‌ای که از جانب سلطان یا سپهسالار لشکر پس از فتح اقطار ممالک نوشته می‌شد تا به همهٔ مردم آگاهی داده شود. اگر لشکر شکست می‌خورد این نامه را «شکست‌نامه» می‌گفتند و لازم بود در آن علل شکست چنانکه موجب تسلی خاطر مردم باشد، بیان گردد. اما هنگامی که سردار یا پادشاه فتح می‌کرد، شرح دلیری‌ها و مردانگی‌های او و یارانش را در فتح‌نامه با آب‌وتاب می‌نوشتند و چون فتح‌نامه به شهرها می‌رسید، جشن و سور برپا می‌شد: بونصر را بگوی تا فتح‌نامه نسخت کند (تاریخ بیهقی). فتح‌نامه‌ها به اطراف ممالک روان ساخت (دولت‌شاه)» (لغت‌نامهٔ دهخدا، حرف ف).

یکی از کهن‌ترین فتح‌نامه‌ها «فتح‌نامه سند» یا «چچ‌نامه» نگارش علی بن حامد کوفی (درگذشته ۶۱۳ ق) به زبان فارسی است که درباره فتح سند به دست مسلمانان به شمار می‌رود. این کتاب در آغاز سده هفتم قمری نوشته شده است. معروف‌ترین فتح‌نامه‌ها عبارت‌اند از: فتح‌نامه شرف‌الدین علی یزدی (۸۵۸ ق) و با نام معروف «ظفرنامه» که حاوی تاریخ عمومی ایران در دوره تیموری است. ظفرنامه (تاریخ فتوحات امیر تیمور گورکان) نوشته عبدالواسع نظام‌الدین شامی (۸۰۶ ق)؛ فتح‌نامه قندهار (دارالقرار قندهار) سروده محمدطاهر بن حسین وحید قزوینی (۱۱۲۰ ق)؛ فتح‌نامه عباسی (فتوحات شاه عباس نامدار / شاهنامه صادقی / عباس‌نامه / فتح‌نامه عباس نامدار) سروده صادق‌بیک افشار (درباره رویدادهای ایران از جلوس شاه اسماعیل صفوی دوم تا اواخر سلطنت شاه عباس اول. شرح ماجراها، جنگ‌ها و فتوحات شاه عباس صفوی، در ۲۵۰۰ بیت)؛ فتح‌نامه سلطانی از میرعالم بخارایی به نثر؛ فتح‌نامه حضرت امیرالمؤمنین؛ غزا نامه سروده کاشفی (سده ۹ ق)، فتح‌نامه سلطان محمد سروده سلطان محمد فاتح (۸۳۲-۸۸۶ ق) در باب شکست دادن اوزون حسن آق‌قویونلو؛ فتح‌نامه عظیم‌الدین تتوی (۱۱۶۲-۱۲۲۹ ق)؛ مسعودنامه (یا) فتح‌نامه حسام‌الملک سروده میرزا احمد الهامی کرمانشاهی (۱۲۶۴-۱۳۲۵ ق)؛ فتح‌نامه عالم؛ فتح‌نامه احمد کاشانی، حماسه فتح‌نامه نایبی (منتخب‌السادات یغمایی) و فتح‌نامه حضرت سردار جنگ از فرخی یزدی.

فتح‌نامه‌های منظوم معمولاً در قالب مثنوی و در بحر متقارب سروده شده است.

حسین رسول‌زاده پس از بیان پیشینه فتح‌نامه‌نویسی و فتح‌نامه‌سرایی در ادب فارسی که نخستین نشانه‌های آن در کتاب‌های المحاسن والمساوی، تاریخ بیهقی و چهارمقاله نظامی عروضی به نقل از ابوحنیفه اسکافی دیده می‌شود، درباره فتح‌نامه‌ها می‌نویسد: «فتح‌نامه از انواع مکاتیب دیوانی و جزء نامه‌های بسیار مهم و بالارزش (تاریخی، سیاسی و اجتماعی) است که حاکی از شرح "فتح" و

"پیروزی" سپاهی بر سپاه دیگر است. این نوع از مکاتبات، شرح "تحقق موهبت الهی"، "شکست دشمن" و "گزارش چندوچون وقایع" از سوی لشکر پیروز به مافوق (پادشاه یا خلیفه) است. فتح‌نامه‌های منظوم زمینه‌ای برای به رخ کشیدن نیروی تهاجمی و توانایی نظامی است و از اهداف آن می‌توان به ایجاد رعب و وحشت در دل دشمنان، تخویف مخالفان، ایجاد اشتها برای ممدوحان و ... اشاره کرد. فتح‌نامه‌های منظوم دارای ساختاری کمابیش یکسان است که در کامل‌ترین صورت آن می‌توان چنین تقسیم‌بندی نمود:

۱. تمهیدات ۲. علل مبادرت به جنگ ۳. وصف مسیر لشکرکشی ۴. وصف حصار و قلعه‌های دشمن و میدان کارزار ۵. حصول پیروزی و وصف قلعه‌های بلاد مفتوحه ۶. بازگشت از جنگ و ذکر غنائم حاصل از جنگ و تهنیت‌گویی. از آنجایی که در دوره غزنوی (خصوصاً محمود) فتح‌نامه‌های قابل توجهی سروده شده و تا قرن‌ها مورد تقلید شاعران بوده است.^۱ (بررسی ساختار هنری فتح‌نامه‌های منظوم با تکیه بر فتح‌نامه‌های دوره غزنوی: ۶۱).

در میان سخنوران یزد، فتح‌نامه منظوم فرّخی یزدی (۱۲۶۴-۱۳۱۸ ش) معروف است که در سال ۱۳۲۸ ق (۱۲۸۹ ش) در وصف پیروزی‌های نصیرخان بختیاری (سردار جنگ) (۱۲۴۳-۱۳۱۶ ش) حاکم یزد^۱ بر راهزنان راه یزد به شیراز سروده و در همان سال در یزد چاپ سنگی شده است. متن کامل و پیراسته آن در دیوان فرّخی یزدی به کوشش نگارنده چاپ شده است.^۲

تحفه فاتحیه

این کتاب منظوم که مانند بسیاری از فتح‌نامه‌ها در قالب مثنوی و در بحر متقارب سروده شده، اثر طبع میرزا مهدی جلالی (یزدی) است. از این کتاب منحصره‌فرد چاپ سنگی در هیچ‌کدام از فهرست‌های کتاب‌های چاپی فارسی و

۱. وی پس از نبرد خونین و شکست قشون سالارالدوله و فراری شدن محمدعلی شاه، در پی آرام شدن پایتخت، به‌عنوان حاکم یزد منصوب شد.

۲. فرّخی یزدی، محمد: فتح‌نامه، به کوشش: حسین مسرت، تهران: مولی، ویرایش سوم، ۱۳۹۱: ۴۰۵-۴۲۴.

حتی فهرست‌های جداگانه کتاب‌های چاپ سنگی ایران یاد نشده و اتفاقی به دست نگارنده افتاده‌است. این مثنوی در شرح جنگ‌ها و پیروزی‌های محمدرضا خان بختیاری (سردار فاتح) (۱۲۶۳-۱۳۱۳ ش) با اشعار و راهنمایان منطقه رباط پشت بادام (خلف بادام) یزد در سال ۱۳۳۱ ق به سرپرستی تیمور است و در پایان آن اشعاری را که شعرای یزد، مانند: میرزا حسین شوکت^۱ (۱۲۶۰-۱۳۳۰ ق)، میرزا غلامحسین شارق^۲ (۱۳۰۷-۱۲۴۰ ش)، خدایی (؟؟) و سید ابراهیم افصح‌الملک^۳ (۱۲۸۳-۱۳۴۵ ق) در ستایش سردار فاتح سروده‌اند؛ به‌همراه تاریخچه کوتاه زندگانی سیاسی سردار فاتح به قلم اسدالله تبریزی

۱. «میرزا حسین شوکت یزدی فرزند محمود و ملقب به ناظم‌الشعرا و متخلص به شوکت. وی به کشف‌گری مشغول بود. شوکت در سرودن شعر بیشتر به قالب غزل و قصیده گرایش داشت... نسخه‌ای از اشعارش در کتابخانه وزیری یزد موجود است. کتاب مجمع‌العرفان تألیف اوست. از شاگردان او می‌توان فرخی یزدی را نام برد» (دانشنامه مشاهیر یزد، ج ۲: ۸۵۵).

۲. غلامحسین شارق یزدی فرزند غلامرضا از خوشنویسان و سخنوران توانا و آزاده یزد به تاریخ ۱۵ تیر ۱۲۴۰ ش در یزد دیده به دنیا گشود و در همان یزد تحصیلاتش را به پایان رسانید. در جوانی علم کلام و خط شکسته را فراگرفت. سپس همراه پدرش به کرمان رفت. در برگشت پیشه مستوفی‌گری و منشی‌گری را برگزید و چون روحی آزاد و سرکش داشت، چند سال بیشتر در این کار دوام نیاورد. سپس راهی تهران شد و با لقب شارق‌الملکی برگشت. در سفر دوم، همراه حاکم بندرلنگه بدان دیار رفت. چون هوش، خط خوش و دانش شارق، سبب ناموری‌اش شد و مردم خواهان فرمانداری او شدند، حاکم لنگه قصد جاننش را کرد و او ناچار شد به هند بگریزد و سپس به یزد آید. آنگاه دستیار مشیرالممالک شد. ولی بنا بر روحیه آزادمنشی که داشت، دست از همکاری با وی شست. در سال ۱۳۲۷ ق که عدلیه یزد گشایش یافت، وی به ریاست دفتر عدلیه برگمارده شد. آنجا نیز به دفاع از حقوق مردم پرداخت و باعث رنجش بسیاری از قدرتمندان و متنفذان شد. او افکار و آشکارش را در روزنامه‌های عصر مشروطه بازتاب می‌داد. وی تا سال ۱۲۹۰ ق در عدلیه بود. پس‌از آن کار دولتی را رها کرده و به کار وکالت پرداخت. فرخی یزدی و شکوهی یزدی شاگردان او بودند. در غزل از حافظ و در مثنوی از مولانا پیروی می‌کرد. او علاوه بر کتاب غزلیات، یک مثنوی به نام «همایون کتاب» و نیز مجموعه رباعیات و دیوانی دارد که هر دو چاپ شده است. وی در روز ۷ آبان ۱۳۰۷ ش دیده از جهان بریست. (مسرت، یزد امروز، با تلخیص)

۳. افصح‌الملک یزدی، سید ابراهیم (۱۲۸۳-۱۳۴۵ ق) وی در بنادک سادات، از توابع شهرستان تفت، به دنیا آمد. پدرش، میرزا سیدحسین از سادات موسوی یزد بود. در ۱۶ سالگی راهی یزد شد. برای تأمین معاش، نخست به حرفه حکاکی روی آورد و پس از مدتی در خوشنویسی مهارت یافت. در این مدت به تحصیل علوم متداول کوشید و دیری نگذشت که به‌واسطه ذوق لطیف و قریحه سرشارش، به زبان‌آوری و بلاغت در سرودن شعر نامور گردید. این امر انگیزه‌ای شد تا در ۲۶ سالگی راهی اصفهان و سپس تهران شود. در تهران به محافل ممتاز ادبی راه یافت و در ۱۳۱۸ ق به‌وسیله میرزا علی‌اصغر خان اتابک به دربار مظفرالدین‌شاه راه یافت و قضايدش موردپسند شاه قرار گرفت. در ۲۰ شعبان ۱۳۲۰ ق طی فرمانی از سوی شاه، ملقب به افصح‌الملک گردید. وی تا زمان اعطای لقب، اشعار خود را با تخلص‌های جلال، جلالی و جلال‌الشعراء می‌سرود، ولی پس‌از آن، تخلص خود را به افصح‌الملک تغییر داد. او سروده‌های بسیاری در قالب غزل، مثنوی، قصیده و به‌ویژه قطعه دارد. بیشتر آثار منظوم وی به‌غیراز مثنوی شکرنامه و چند غزل و قطعه از میان‌رفته است. همین مقدار اندک گواهی بر مهارت و بلاغت او در سخن‌سرایی است. در میان سروده‌های او چند ماده تاریخ دیده می‌شود. افصح‌الملک از شدت بیماری به‌ناچار راهی یزد شد و سرانجام در ۱۷ شهریور ۱۳۰۵ درگذشت و در حرم امامزاده جعفر به خاک سپرده شد. (مسرت، دانشنامه ایران، ج ۴، ص ۶۳۹-۶۴۰ با تلخیص)

(رئیس‌المکتلمین)^۱ از کارگزاران حکومتی دستگاه سردار فاتح درج‌شده است. اشعار و مدایح آغاز مثنوی و نیز خود مثنوی با تخلص «جلالی» است و دو قصیده و مخمس به نام افصح‌الملک آمده است.

آقای رستگار در گفتار «احوال و آثار چند تن از شعرای یزد» یکی از آثار افصح‌الملک را مثنوی «تحفه فاتیحه» نوشته است (مروارید کویر، ص ۷۱) اما اکنون می‌دانیم که سراینده آن میرزا مهدی جلالی با تخلص جلالی است و از آنجا که «جلالی»، دیگر تخلص افصح‌الملک بوده است و از آنجا که بسیاری از تذکرها و هم آقای رستگار که از اقوام افصح بوده، تأکید دارند که نام او سید ابراهیم بوده است. پرسشی را پیش روی قرار می‌دهد: چرا در هیچ‌کدام از مجموعه اشعار و تذکرها یزد و ایران و حتی کتاب فرهنگ سخنوران اثر خیام‌پور، نام میرزا مهدی جلالی نیست. چرا در این کتاب، هم شعر جلالی و هم شعر افصح‌الملک هم‌زمان آمده است.

هرچند این کتاب دارای لغزش‌های سهوی، درست نبودن برخی قافیه‌ها، ایرادات وزنی، نادرستی‌های املائی (مانند تجارها، شصت، مصلخ، مرحم، شهنه، گذارش و ازدهام به جای شست، مسلخ، مرهم، شحنة، گزارش، ازدحام؛ که آن را باید به حساب کم‌سوادى کاتب گذاشت)، انشایی و چاپی است و سراینده آن را می‌توان در ردیف شعرای متوسط یزد دانست، اما این کتاب دارای ویژگی‌هایی است که کوشنده را بر آن داشت نسبت به تصحیح آن و نیز کاربرد رسم‌الخط پذیرفته‌شده امروزی، دست‌به‌کار شود.

۱. شیخ اسدالله میرزالی تبریزی بعدها به کرمان رفت و روزنامه سنگی استقامت را در سال‌های ۱۳۰۳ تا ۱۳۱۳ ش را بنیان گذاشت و چاپ کرد. این روزنامه در سال ۱۳۲۱ ش هم چندشماره‌ای چاپ شده است. وی در کرمان نام خانوادگی «رشاد» را برگزید و در حجره‌ای در بارگاه مشتاقیه سکونت داشت و در همان کرمان درگذشت (شناسنامه مطبوعات ایران: ۴۱/ تاریخ مطبوعات کرمان: ۹۱-۹۵/ دانشنامه مطبوعات ایران، ج ۱: ۲۸۲-۲۸۳/ تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۱: ۱۵۸-۱۵۹).

ویژگی‌های این منظومه

دارا بودن اشعار سیاسی شارق یزدی که در آن واژگان فرانسوی زیادی به‌کاررفته و در دیوان خطّی و چاپی وی نیست. کتاب نامبرده گویای بخشی از تاریخ سیاسی اجتماعی یزد در دوره مشروطه است.

این منظومه در ردیف تاریخ ادبیات ایران و یزد در دوره مشروطه قرار می‌گیرد که تاکنون ناشناخته بوده است.

نشانه بهره‌گیری سرایندگان ایرانی از ادبیات سیاسی روز اروپا و درج واژگان اروپایی در اشعار است.

پیدا شدن اشعار سخنوران یزدی مانند جلالی و خدایی که تاکنون حتی یک بیت از شعر آن‌ها در جایی دیده نشده است.

گزارشی از زندگانی سردار فاتح و تاریخ بختیاری و تاریخ مشروطه ایران به قلم اسدالله تبریزی دارد.

یگانه بودن و نبودن آن در فهرست‌های چاپی و چاپ سنگی و کتابخانه‌های ایران.

تحفه فاتیحه در رجب ۱۳۳۱ ق در مطبعه اخوت یزد در قطع وزیری با خط نسخ اسدالله تبریزی و به شیوه چاپ سنگی و روی کاغذ فرنگی در ۶۲ صفحه چاپ شده است.

سردار فاتح کیست؟

از آنجاکه اسدالله تبریزی، کاتب تحفه فاتیحه، گزارش نسبتاً کاملی از زندگی سردار فاتح را در بخش پایانی کتاب نوشته، از این‌رو در اینجا تنها گزارش تکمیلی زندگی او می‌آید.

محمدرضا خان معین‌همایون و سردار فاتح بعدی (۱۲۶۳ یا ۱۲۶۵-۱۳۱۳ ش)، نهمین و کوچک‌ترین پسر امام‌قلی خان (حاجی ایلخانی) ایلخان ایل بختیاری و مادرش، بی‌بی ماه‌بیگم مالملی بود. او با دخترعمویش، نازی‌بیگم (دختر نجف‌قلی خان صمصام‌السلطنه) ازدواج کرد. وی از خوانین بانفوذ و نامدار ایل بختیاری بود. لقب سردار فاتح با فرمان حاجی‌علی‌قلی خان (سردار اسعد دوم) در زمان لشکرکشی بختیاری‌ها برای فتح تهران در تابستان سال ۱۳۲۷ ق (۱۲۸۸ ش) که منجر به شکست محمدعلی شاه قاجار و دیگر مخالفان حکومت مشروطه گردید، به وی داده شد. سردار فاتح در سال ۱۳۳۱ ق فرماندار یزد شد، در سال ۱۳۰۰ ش فرماندار اصفهان و در سال ۱۳۰۹ ش مقام ایل‌بیگی (رهبر ایل) ایل بختیاری را در دست داشت. وی تلاش زیادی در زمینه مبارزه با راهزنان و ایجاد ایمنی در جاده‌ها نمود به‌طوری‌که پس از حکومت یزد به حکومت اصفهان برگزیده شد و سپس به نمایندگی مجلس انتخاب شد. وی پدر دکتر شاپور بختیار، آخرین نخست‌وزیر محمدرضا شاه پهلوی بود. فاتح، فردی شاهنامه‌دوست بود به‌گونه‌ای که برای تربیت شاپور وی را برای رسیدن به خواسته‌هایش وادار به حفظ شاهنامه می‌کرد و تا جایی که شاپور حدود ده هزار بیت شاهنامه از بر داشت. فاتح در آبادانی سرزمین خودهم نقش داشت. سردار فاتح از بنیان‌گذاران حزب ترقی‌خواه و روشنفکر «ستاره بختیاری» در همکاری با نظریه‌پرداز بزرگ بختیاری یعنی خان‌بابا خان اسعد بود و در جریان شورش ۱۳۰۸ ش بختیاری‌ها بر ضد رضاشاه پهلوی نقش داشت. وی در سال ۱۳۰۹ ش به تهران بازگشت و در سال ۱۳۱۲ ش همراه با چندین تن دیگر از اعضای خانواده‌اش، به دلیل شورش و مخالفت با اقدامات رضاشاه درباره محدود کردن قدرت بختیاری‌ها و سرکوب عشایر و ایلات و به اتهام کودتا، دستگیر شد و در سال ۱۳۱۳ ش درون زندان قصر به همراه شمار دیگری از سران و خوانین عشایر به فرمان رضاشاه محکوم به اعدام و سپس تیرباران گردید. این زمان برابر بود با هنگامی که پسرش شاپور به

همراه پسرعمویش تیمور بختیار در فرانسه آماده نام‌نویسی در دانشگاه بودند. قبر سردار فاتح نامعلوم است.

کتاب‌نامه

- ۱- آشوری، مهران: «استقامت» در دانشنامه مطبوعات ایران به سرپرستی: محمدجعفر محمدزاده، تهران: دانشنامه مطبوعات ایران، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۸۲-۲۸۳.
- ۲- پوریختیار، غفار: جامعه بختیاری و تحولات ایران از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، مسجدسلیمان: دانشگاه آزاد اسلامی (مسجدسلیمان)، ۱۳۸۷.
- ۳- تارنمای کتابخانه ملی ایران www.nlai.ir
- ۴- طاهباززاده (خیامپور)، عبدالرسول: فرهنگ سخنوران، تهران: طلایه، ویرایش دوم، ۱۳۷۲.
- ۵- جلالی یزدی، میرزا مهدی: تحفه فاتحیه، یزد: [مطبعة اخوت]، ۱۳۳۱ ق.
- ۶- دهخدا، علی‌اکبر: لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید، ۱۳۷۷، حرف ف.
- ۷- رزم آسا، اسماعیل: تاریخ مطبوعات کرمان، تهران: زوار، ۱۳۶۷.
- رستگار، سید محمود: «احوال و آثار چند تن از شعرای یزد»، در کتاب: مروارید کویر، یزد: استانداری یزد، ۱۳۵۳: ۷۰-۷۱.
- ۸- _____ «جات خالی افصح‌الملک»، وحید، س ۱۳، ش ۱ (۱۳۵۴ ش) ۵۳-۵۶.
- ۹- رسول‌زاده، حسین: «بررسی ساختار هنری فتح‌نامه‌های منظوم با تکیه بر فتح‌نامه‌های دوره غزنوی»، علوم ادبی، س ۶، ش ۱۰ (پاییز و زمستان ۱۳۹۵): ۶۱-۸۳.
- ۱۰- صدر هاشمی، محمد: تاریخ جراید و مجلات ایران، اصفهان: کمال، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ج ۱.
- ۱۱- فرخی یزدی، محمد: فتح‌نامه، به کوشش: حسین مسرت، تهران: مولی، ویرایش سوم، ۱۳۹۱: ۴۰۵-۴۲۴.
- ۱۲- کاظمینی، محمد: دانشنامه مشاهیر یزد، یزد: بنیاد فرهنگی پژوهشی ریحانه‌الرسول یزد، ویرایش دوم، ۱۳۸۲، ج ۲.
- ۱۳- مسرت، حسین: «افصح‌الملک یزدی»، دانشنامه ایران، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۴، ج ۴: ۶۴-۶۳۹.
- ۱۴- _____: «شارق یزدی»، یزد امروز، س ۱۹، ش ۷۷۲ (۱۳۹۹/۴/۱۶): ۲.

تختہ عالیہ

سرودہ:

میرزا مہدی جلالی نیرودی

بسم الله الرحمن الرحيم

فتح و فیروزی که نشانهٔ بختیاری است، از شمول الطاف پروردگاری است که ستایش ستایش‌کنندگان مر ذات اقدسش را بجا و سزااست که برگزیده‌ترین پیغام‌برانش را به صدور طغرای «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحاً مُّبِيناً» [الفتح: ۱] ستوده. درود نامعدود به روح پرفتوح او و اولادش باد.

پس در نظر ارباب نظر مخفی و مسطور نماند که باعث ترقی هر ملت و آبادی هر مملکت، همانا قدردانی وجود اشخاصی است که به واسطهٔ آن‌ها امنیت موجود و شرارت مفقود می‌شود، زیرا تحصیل تمام مراتب و مدارج آبادی و آزادی بسته به امنیت بلاد است؛ پس کسانی که وجود ایشان موجب و مولد امنیت می‌باشند، دانستن قدر آن‌ها از فرایض ذمهٔ غنودگان مهد امنیت و امان است تا به مفاد «و لئن شکرتم لازیدنکم» [ابراهیم: ۷] بر نعمت موجود راحتی خود افزوده و از اثر «و لئن کفرتم ان عذابی لشدید» [ابراهیم: ۷] مبتلای شدت و نعمت که از نتایج ترک فریضه می‌باشد، نباشند، خصوصاً در مملکت یزد که بعد از مدت‌ها خودسری و شرارت اشرار شهری و اطرافی که نعمت امنیت بالکل مفقود و بلکه معدوم گشته بود، «بِحمدالله و المِنَّه» اکنون از یمن مقدّم مبارک بندگان سرسلسله

آزادی خواهان و پیش‌آهنگ احرار ایران، فاتح مملکت مازندران، اعنی حضرت مُستطاب اجلّ اکرم اعظم اشرف، آقای محمدرضا خان سردار فاتح بختیاری، حکمران یزد و مضافات که بخت یارش باد و از فرط بذل همت آن حضرت در اندک مدّت، چنان دمار از روزگار اشرار این دیار برآمده که بدون شائبه و اغراق، گرگ با میش و شیر با آهو در چراگاه قطار می‌باشند.

اقدامات مجدّانه سردار با اقتدار در قلع و قمع ریشه اشرار، نه‌چندان است که توان شمار کرد و رأفت و مهربانی‌اش درباره ضعیفا و مظلومین نه آن قدر است که نتوان احصاء کرد، محض «مالا یدرک کله، لایت‌رک کله» [حضرت علی (ع)] این بنده کمترین، میرزا مهدی جلالی که یکی از متنعمین نعمت این ولایت هستم، به ملاحظه اینکه هم ادای وظیفه قدردانی و هم مراعات نکته «من لم یشکر المخلوق، لم یشکر الخالق» [حدیث] به مقام جسارت برآمدم. یکی از اقدامات آن حضرت را که در اطفاء شراره آتش اشرار فرمودند، بالقطع و الیقین قابل توجه خدا و خداشناسان است که آن گرفتاری تیمور شرور رباط خانی می‌باشد با زبان الکن، نظمی که داشتم به‌اضافه بعضی از قصاید و مدایح اساطیر فن سخن که در اعیاد، چندی در مدح حضرتش سروده بودند، به رشته تحریر آوردم که یادگار بماند و موسوم به «تحفه فاتحیه» گردید که تقدیم حضور معدلت دستورش نمودم بآنکه:

لایق نبود، قطره به عُمّان بردن خار و خسی صحرا به گلستان بردن
اما چه کنم عادتِ موران این است رانِ ملخی نزد سلیمان بردن

[ابن یمین]

امیدوار چنانم که از عدم قابلیت آن صرف‌نظر کرده و به‌عین عنایت نظر فرمایند. «إِنَّ الْهَدَايَا عَلَى مِقْدَارِ مُهْدِيهَا» اگرچه نزد ارباب خرد، درّ به عُمّان بردن است، لکن:

غرض، نقشی است کز ما بازماند که هستی را نمی‌بینم بقائی
مگر صاحب دلی روزی به رحمت کند در حق درویشان، دعایی

[سعدی]

در تهنیتِ عیدِ غدیر و مدحِ حضرتِ مستطابِ اجلِ اکرمِ افخمِ آقای سردار فاتح

زهی عیدِ احسن، زهی جشنِ فائق
 زهی مشرقِ آفتابِ حقایق
 صبحِ ازل را چنین صبحِ فائق
 شد امروز طفلِ شریعت، مُراهِق
 به فرمانِ خَلّاقِ این نه سُرّادق
 برآمد بر آن هم چنان صبحِ صادق
 من اولی و مولی نیام بر خلائق؟
 همه متفق با مُؤالف، منافق
 که این مَسندِ اِنما راست، لایق
 به حَبَلِ ولایِ علی باد، واثق
 رِقابِ اُمم را شرف از طوائق
 ز صدرِ مصفا ز صَمّامِ بارق
 بهین هیکلِ وحدتِ امر خالق

زهی روزِ مسعود و جشنِ موافق
 زهی روزِ تنصیصِ شاهِ ولایت
 رواجِ ابد را چنین روزِ کاین
 شد امروز پیرِ طریقت، مبرهن
 به خمّ غدیر اندر امروز، احمد
 یکی منبری از قطب ساخت و آن‌گه
 پس از حمدِ دادار فرمود: آیا
 ز بانگِ بلی پر شد اطرافِ وادی
 پس آنگاه بگرفت بازوی حیدر
 کسی را که بر جان و دل، من ولی‌ام
 همانا نبی داد زین نصّ ظاهر
 علی، مظهرِ قدرت و علمِ صانع
 فروغِ حقیقت به ضوعِ مشیت

کمالِ صمد را جمالش مجالی
 زهی انبیاء از ولای تو واله
 تویی کَلّی امرِ کن و امرِ کَلّی
 کتابِ خدا را کلام تو طغرا
 تویی مطلعِ الجوهریات و نبود
 تویی شیرِ صحرای ذاتِ السّلاسل
 پس از عرضِ عجز از ثنایت سرایم
 محمدرضا خانِ سردار فاتح
 شئونِ جلال و شکوهِ جمالش
 نیارد خرد بوسه بر آستانش
 دلش بحرِ عَمّان، کفش ابرِ نیسان
 دل افروز، فرشِ چنان شمسِ لامع
 زهی ایل فرخنده بختیاری
 زهی ایلخانِ جلیلِ جهان جو
 الا ای که «نصرُ من الله» باشد
 همه امرِ تو با عدالت، مُقارن
 عطای تو عام است و جودِ تو وافر
 دمدام «جلالی» تو را باد، شامل
 چه حق باد، دائم وجودِ تو ثابت

جمالِ احد را جلالش شوارق
 زهی اولیاء بر جمالِ تو عاشق
 تویی نطقِ اولی، تویی نفسِ ناطق
 خطابِ بقا را بنانِ تو نامق
 به جز عقلِ اول، کسی بر تو سابق
 تویی صاحبِ تیغِ ذاتِ البوارق
 ز فخرِ محبّان تو، مدح لایق
 که امرش مهامِ مللِ راست راتق
 برافراخت بر چرخِ هفتم، سَناجق
 ز افلاک اگر بر فرازد مَناجق
 اگر با مخالف و گر با موافق
 جهان سوز خشمش، چنان میغِ بارق
 که دارند ظلّ تو را بر مَفارق
 که با مشتری کوکبش شد موافق
 به کامِ تو و دوستانِ تو عاشق
 همه حکمِ تو با شریعت، مطابق
 به کلّ طوایف، به کلّ طبائِق^۱
 پیایی کمالی تو را باد لاحق
 چه باطل، عدوی تو پیوسته زاهق

۱. طبائِق، جمع طبقه نیست و جمع طبقه است به معنی برابر و مساوی. جمع طبقه می شود طبقات.